

تأثیر زبان فارسی بر زبانهای هند بویژه زبان بنگالی

مرحوم محمد اسلم خان*

وقتی دو ملت با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند، غیر از آداب و رسوم و عادات، زبان یکدیگر را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند. اما تأثیر زبان قوی و پیشرفته بر زبان ضعیف و ابتدایی بیشتر می‌شود؛ به گونه‌ای که می‌بینیم در حال حاضر زبانهای فرانسوی، روسی، انگلیسی و آلمانی تأثیر بسزایی بر زبان فارسی دارند. چنان‌که بعضی واژه‌ها یا ترجمه‌های بعضی از واژه‌ها و نیز بعضی از محاورات و اصطلاحات و امثال زبانهای مذکور، در زبان و ادبیات فارسی راه یافته است.

وقتی ملتی که دارای فرهنگ و تمدن بوده و با اقتدار دولت و جنبش دینی همراه باشد، زبان آن ملت نه تنها زبانهای معاصر دیگر که بعضی زبانهای قدیمی‌تر و پیشرفته‌تر را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ چنان‌که بعد از پیشرفت زبان و ادب عربی - در قرن‌های هشتم و نهم - زبان و ادب عبری و سریانی تحت نفوذ قرار گرفت. (در صورتی که قبل از آن خود زبان عربی تحت نفوذ زبانهای مذکور بود). در ترتیب و تدوین صرف و نحو زبانهای سریانی و عبری، ترکیب‌ها و اصطلاحات صرف و نحو عربی بکار رفت. چنان‌که قبل از پیشرفت ادب عربی، نظم و ترتیب تاریخی اصلاً در ادبیات عبری وجود نداشت ولی با تأثیر ادب عربی، نظم مذکور در ادب عبری رواج یافت.^۲

* - نویسنده مقاله استاد زبان فارسی دانشگاه دهلی بود که در شانزدهم اوت ۱۹۹۹ فوت کرد.

1- *Arabic Lexicography*, Leiden, 1960, pp. 120-122.

2- *Hadith Literature*, Calcutta, 1961, p.136.

بعد از پیروزی اعراب بر ایرانیان، تأثیر زبان عربی بر زبانهای ایرانی تا اندازه‌ای عمیق و گسترده شد؛ چنان‌که گمان می‌رود پهلوی و فارسی اسلامی دو زبان مختلف الاصل‌اند؛ در نتیجه خط فارسی اسلامی و زمینه‌های ادبی آن در چارچوب جدیدی قرار گرفت، با این وجود شک و تردیدی وجود ندارد که زبان پهلوی نیز تأثیر خود را بر زبان و ادب عربی گذاشت؛ چنان‌که چندین واژه ایرانی الاصل وارد زبان عربی گردید و شعر عربی قرن هشتم و نهم از افکار و بیان ایرانی تأثیر گرفت.

وقتی زبان فارسی به راه پیشرفت و ترقی گام نهاد، همراه زبان عربی، این زبان نیز تحت نیروی حکومت و مذهب در کشور مفتوح وارد شد و همراه زبان هر کشور زبان فارسی نیز تأثیر گرفت. چنان‌که می‌بینیم زبان ترکیه که تاتاری الاصل است، تحت تأثیر زبان و ادب فارسی قرار گرفت و زبانی در هند نبود که از آن متأثر نشود.

هنگامی که فارسی اسلامی وارد هند گردید، بیش از هفتصد نهجه در این کشور متداول بود. اما در مدت بسیار کم، فارسی - بنابر سلطه فرمانروایان فارسی زبان و مذهب آنان (یعنی اسلام) - زبان سیاسی و آموزشی هند شد و چون بیشتر کارهای اداری به همین زبان انجام می‌گرفت، مردم به منظور برآوردن نیازهای سیاسی و قضایی، واژه‌ها و ترکیب‌های فارسی را بکار بردند. مشایخ و بزرگان تصوف برای تبلیغ با مردم این کشور با زبان بومی گفنگو می‌کردند ولی برای بیان اصطلاحات صوفیه و مذهبی، واژه‌های فارسی را بکار می‌بردند؛ همان‌طور که مسلمانان خارجی نیز - در ارتباط با مردم بومی - زبان این مردم یا زبان مشترک یعنی زبان بومی و فارسی را بکار می‌بردند. بنابراین، همه زبان‌ها و لهجه‌های این کشور، از زبان فارسی تأثیر گرفت و چون فاتحان، مبلغان و صوفیان برای تبلیغ، رساله‌های خود را به زبان بومی تألیف می‌کردند، رشد آغازین ادبیات این زبان‌ها مرهون منت مسلمانان گردید و حتی خط بعضی زبانهای بومی - چون پشتو و سندی - براساس الفبای خط فارسی قرار گرفت. اگرچه زبانهای پنجابی، ملتانی و

گجراتی خط جداگانه‌ای دارند، با این وجود تمام این زبان‌ها، واژه‌ها، ترکیبات و روش بیان فارسی را بکار بردند.

در زمینه نفوذ و تأثیر زبان فارسی بر زبانهای، پشتو و پنجابی و سندی، اداره مطبوعات پاکستان، مقاله‌ای مفصل تحت عنوان: «تأثیر زبان فارسی بر زبانهای بومی پاکستان» نوشته و به چاپ رسانده است و بعضی از تأثیرات مذکور را آقای عبدالمجید سالک در کتاب خود بیان داشته است.^۱ همچنین تأثیر و نقش برجسته زبان فارسی بر زبان مراتھی را مولانا عبدالحق مرحوم در اثر خود به نام تأثیر فارسی بر زبان مراتھی، به بحث گذاشته است. به نظر او در این تأثیر، علم و زبان مراتها تأثیری نداشت، چون اگرچه مراتها در شجاعت و فنون جنگی مهارت تام داشتند، اما به طور کلی آنان در زمینه علم و فضل کار برجسته‌ای انجام ندادند و همچنین در میان آنان تعداد دانشجویان زبان سانسکریت بسیار کم بود و هیچگاه نسبت به زبان عربی و فارسی تمایلی نداشتند و در میان‌شان نه تنها کسی کتابهای عربی یا فارسی را به زبان بومی ترجمه نکرد که در انجام این کار یاری هم ننمود.

زبان گجراتی بیش از زبان مراتھی دارای نفوذ و تأثیر زبان فارسی است: «اولاً، چون از اواسط قرن هفتم عرب‌ها روابط خود را با نواحی ساحلی گجرات برقرار کردند و بعد از مدتی حکمرانان «اناهلواد» برای سکونت مسلمانان در این منطقه مجوز بنای یک مسجد را داده و حتی در انجام این کار به آنها کمک کرده بود»^۲؛

ثانیاً، بعد از فتح گجرات - در سال ۱۲۹۷ م - به دست علاءالدین خلجی تا اواخر قرن هجدهم، علماء، فضلا و مشایخ از استان‌های مختلف هند و از کشورهای

۱ - مسلم ثقافت هندوستان میں (ثقافت اسلامی در هند)، لاہور، ص ۵۳۶ و ۵۵۷.

2 - Majumdar, M.R: *Cultural History of Gujarat*, Bombay, pp.239, 249.

خارجی به گجرات آمده و آنجا سکونت اختیار کردند و با مردم محلی این دیار نشست و برخاست داشتند؛

ثالثاً، سلاطین خودمختار مظفری این ایالت تمایل زیاد به زبان فارسی و کارهای علمی داشتند، بنابراین اکثر کتب سانسکریت و عربی را به زبان فارسی برگرداندند.^۱

علاوه بر این، پس از فتح گجرات توسط علاءالدین خلجی، زبان اداری گجرات فارسی گردید و بتدریج برای آموزش و یادگیری فارسی و عربی مدارس تأسیس شد و ساکنان گجرات به خاطر نیازهای سیاسی و قضایی از طریق مسلمانان، زبان فارسی را یاد گرفتند.

تمام این تحولات، منجر به خلق زبان نوینی به نام «گوجری» گردید که شامل خط گجراتی، اما واژه‌ها و ساخت آن فارسی است. فرهنگ قدیمی این زبان را سید نجیب اشرف ندوی تصحیح و در بمبئی چاپ کرده است. از سوی دیگر، واژه‌های متعدد فارسی به زبان گجراتی وارد شده است که بیشترین آن در قرن چهاردهم و پانزدهم، مربوط به فنون جنگی، صنایع، حرف، ترکیبات قضایی، تسلیحات نظامی، عناوین درباری و واژه‌های متداول است. همچنین ترکیبات علمی گجراتی تحت تأثیر ترکیبات فارسی قرار دارد و برای توضیح آن، فرهنگ‌های متعدد ترکیبات به زبان سانسکریت تألیف شده است.^۲

بعضی از کتب مهم فارسی به گجراتی ترجمه شده است. نائک چوتوبایی در کتاب خود^۳، ترجمه گجراتی گلستان سعدی به نام پهولستان و ترجمه گجراتی غزلیات حافظ

۱- نذیر عروسی، دهلی، ۱۹۶۵، ص ۸-۱۸۷.

2- *Cultural History of Gujarat*, oster, p.312.

۳- نفوذ فارسی و عربی به گجراتی (به زبان گجراتی است).

شیرازی را ذکر کرده و گفته است بال شکر رساله‌ای به زبان فارسی به نام «الْحَاشِ مَالاً» تحت سرپرستی نوابان جوناگر چاپ کرده و در این رساله‌ها بعضی قسمت‌های آیین اکبری و تاریخ فرشته و توک جهمانگیری را به زبان گجراتی انتشار داده است.

نفوذ زبان فارسی بر زبان بنگالی نسبت به زبانهای مَرَاتهی و گجراتی بیشتر به چشم می‌خورد. راجع به این موضوع اکثر محققان، بویژه پرفسور ونیش چندر سین در اثر برجسته خود به نام خدمت مسلمانان به زبان و ادب بنگالی، اشاره کرده‌اند.^۱ دکتر گهوش، دکتر شهیدالله و دکتر انعام‌الحق نیز بعدها در آثار خود اطلاعات بیشتری گرد آوردند و پس از آنان، دکتر عطا کریم برق - استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه کلکته - به بررسی و پژوهشی مفصل درباره این موضوع دست زد و رساله تحقیقی خود را از دانشگاه تهران گذراند و نایل به اخذ درجه دکتری از آن دانشگاه شد.

بنابر اوضاع سیاسی و اجتماعی و تاریخی، تأثیر زبان فارسی بر زبان بنگالی بسیار عمیق و وسیع است و حقیقت این است که حکمرانان مسلمان بنگالی، بنیان ادب بنگالی را گذاشتند و تا اندازه‌ای به سبب علاقه آنان، ادب مذکور در استان بنگال گسترش و توسعه یافت و این به سبب آن بود که:

اولاً، مسلمانان عرب در قرن هفتم هجری بر ساحل بنگال نیز چون بر ساحل گجرات سکونت اختیار کردند و واژه‌های عربی، وارد زبان ساکنان ساحلی گردید؛

ثانیاً، پس بعد از حمله محمود غزنوی و قطب‌الدین غوری، در زبان پراکریت هند استعمال بعضی از واژه‌های فارسی آغاز گردید و به توسط آن در زبان بنگالی - که در آن عصر نشو و نما می‌یافت - واژه‌های فارسی وارد شد؛



تأثیر زبان فارسی بر زبانهای هند بویژه زبان بنگالی

ثالثاً، پس از مدتی مبلغان و مشایخ اسلامی برای تبلیغ دین اسلام به این سرزمین آمدند که در میان آنان سلطان محمود ماهی سوار (م: ۱۰۴۷م)، شاه محمد سلطان رومی (م: ۱۰۵۳م)، بابا آدم شهید (م: ۱۱۱۹م)، عبدالله کرمانی چشتی بیربومی (م: ۱۱۴۴-۱۲۳۶م) و غیره را دکتر انعام الحق ذکر کرده است. سید شاه جلال‌الدین تبریزی (م: ۱۲۲۵م) در دربار لکشمین سین نفوذ زیاد داشت. لکشمین سین برای او در مندوا مسجدی و حاقهای بنا کرد. او در سیلخت وفات یافت و تاکنون مزارش زیارتگاه مردم است.

بزرگان مذکور، با مردم هند و بنگال آمد و شد داشتند و در اوضاع نامساعد به کمک آنها شتافته و افکار خود را به زبان آنان تبلیغ کردند و پیداست در گفتگو، واژه‌های فارسی را نیز بکار می‌بردند. در اواخر قرن دهم، به واسطه سلطه پیروان آیین بودا، زبان بنگالی توسعه بیشتری یافت. اما هندوان به طور عمومی و برهمنان به طور خصوصی زبان بنگالی را بسیار ناچیز می‌پنداشتند و سانسکریت را زبان مقدس و محترم می‌دانستند و کار تألیف و تصنیف را به همین زبان محدود می‌کردند و زبان بنگالی تنها زبان گفتگو شده بود و در دربار راجه‌ها مقام و منزلتی نداشت و همچنین در امور مملکتی نیز استعمال نمی‌شده؛ بنابراین از لحاظ ادبی مقامی نداشت.

بودایی‌ها از زبان بنگالی برای تبلیغ آیین خود و برای کارهای تألیف و تصنیف آثار استفاده می‌کردند. رامانا پاندیت - اهل بانکور - عالم و فاضل دین بودایی تقریباً در قرن یازدهم کتابی به زبان بنگالی به نام سونیاپورا نوشت. در این کتاب و همچنین در کتب اولیه زبان بنگالی واژه‌های عربی و فارسی بیچشم می‌خورد. بعضی از آنها به قرار ذیل است: خدا، بهشت، محمد، پیغمبر، آدم، غازی، قاضی، شیخ، تیر، کمان، سوده، کفن، پیک، معلوم می‌شود در زمان تألیف کتب مذکور، مسلمانان در بنگال سکونت اختیار کرده و زبان فارسی بر زبان بنگالی تأثیر بسزایی داشته است.



تأثیر زبان فارسی بر زبانهای هند بویژه زبان بنگالی

امرای مسلمان هنگامی که استان بنگال را فتح کردند، علمای سانسکریت را در دربار خود جای دادند و متقاعد ساختند که اهم کتب سانسکریت را به زبان بنگالی برگردانند. همچنین علما و مشایخ مسلمان اهم کتب فارسی را به زبان بنگالی ترجمه کردند. خلاصه این‌که، به حمایت امرای مسلمان و با پاسداری علما و اصفیاء، ادب بنگالی توسعه و ترقی یافت، چنان‌که به مساعی مسلمانان، زبان بنگالی در بیرون این استان از یک سو در اراکان و نیفا و آسام و از سوی دیگر در اوریسا و رانچی تا اندازه‌ای رواج یافت. به تقلید از مسلمانان، راجه‌های هندو نیز در توسعه و ترقی زبان بنگالی سهیم شدند و علما و فضیای هندو که قبلاً زبان بنگالی را بسیار ناچیز و پست می‌شمردند، زمام کار تصنیف و تألیف در این زبان را به دست خود گرفتند که این مطلب را پرفسور دی. سی. سین^۱ و مورخان دیگر ادب بنگالی به اثبات رسانده‌اند و معلوم است اگر مسلمانان به استان بنگال نمی‌آمدند، زبان بنگالی به دربار راجایان هندو راه نمی‌یافت و همچنین مقام ادبی و علمی را بدست نمی‌آورد.

سپهسالار سید علاء‌الدین حسین شاه (۱۴۹۳ م) یعنی پراگل خان و پسرش نصرت خان (۱۵۱۸ م)، پرمیشور داس و کاراندی را برای ترجمه مهابارات گماشتند و امرای مسلمان راهایان را از سانسکریت به بنگالی ترجمه کردند. تحت حمایت رکن‌الدین بلربک شاه (۱۴۵۹ م)، مالا در یاسو، بهگوت گیتارا از سانسکریت به بنگالی ترجمه کرد و در پاداش آن خطاب «گوناراج» گرفت. شاه شجاع فرزند شاهجهان، شاه کملا نارایان جادونات را برای ترجمه کتابی از سانسکریت به بنگالی تشویق کرد.

قبل از ترجمه این کتاب مهم و پر حجم سانسکریت به زبان بنگالی، برخی از علما بعضی از کتب فارسی یا خلاصه آن را به زبان بنگالی ترجمه کردند. در میان کتب مذکور، سیف الملوک، حسن بانو، سلطان یمامه، طوطی نامه، حاتم طایی، شاه روم، تمیم انصاری،

گل بکاؤلی و یوسف و زلیخا حایز اهمیت فراوان است. در مورد یوسف و زلیخا لازم است گفته شود که بنا به پیروی از منظومه‌های فردوسی و مولانا عبدالرحمن جامی، منظومه سرایی به زبان بنگالی آغاز گردید.

ادبای مسلمان غیر از کتب مذکور، چندین کتاب دیگر را به زبان بنگالی ترجمه کردند. در میان آنان باید از لیلی و مجنون جامی، هفت پیکر و اسکندرنامه نظامی، رباعیات عمر خیام و شاهنامه فردوسی، بهار دانش عنایت خان، غزلیات حافظ، تذکرة الاولیا و پندنامه عطار، گلستان و بوستان سعدی نام برد.

مسلمانان بنگال کتب فارسی را نه تنها ترجمه کردند، بلکه به پیروی از آثار فارسی، کتب منظوم و مثنوی نیز تألیف کردند که بعضی از آنها به نورنامه، نصیحت نامه، طالب نامه، شریعت نامه، قیامت نامه، مناجات و شاهنامه اسلام موسوم گردید و همچنین فقه اسلامی، واقعات اهم تاریخی و شرح حال بزرگان دین اسلام به زبان بنگالی تألیف شد که تفصیل آن بسیار زیاد است.

علمای مذکور در ترتیب و تألیف ادب مذهبی و امثال آنها - از حکایات و قصه‌ها و وقایع محلی - نیز فروگذار نکردند. فهرست بیشتر کتب مذکور و مصنفان آن را دکتر انعام الحق در کتاب خود به نام ادب بنگالی مسلمانان، ذکر کرده است.

مسلمانان، شمع زبان و ادب بنگالی را در منطقه «اراکان» روشن کردند. اسلام در منطقه مذکور، در قرن چهاردهم وارد شد. در اوایل قرن پانزدهم، مسلمانان بر اثر حمله راجایان برمه از اراکان به لکهنوتی مهاجرت کردند ولی بعد از مدت کوتاهی، جلال الدین محمد شاه اراکان را بار دیگر فتح کرد و حکمرانان بودایی این منطقه، حکمرانی محمد شاه را پذیرفتند و اکثر مسلمانان از نقاط مختلف بنگال به آن منطقه منتقل شدند و اسلام دوباره در آنجا نفوذ یافت و حکمرانان بودایی، واژه‌های سلیم شاه، سکندر شاه و حسین شاه را به نام‌های خود اضافه کردند. مسلمانان در وزارت خانه‌ها به مقامات عالی

گماشته شدند و از علما و مؤلفان حمایت کردند. محل فعالیت علمی و ادبی مولوی گماشته دولت قاضی، مولوی سید علاؤل و مولوی مردان علی در اراکان بود. در همین جا بود که دولت قاضی، منظومه داستانهای لور چاندرا نی و سنی مینا را به زبان بنگالی آغاز و مولوی سید علاؤل آنها را تکمیل کرد و همچنین پدماوت ملک محمد جایسی را از زبان هندی و هفت پیکر و سکندرنامه نظامی گنجوی و سیف الملوک و بدیع الجمال خواصی را از زبان فارسی به زبان بنگالی برگرداند و نیز مولوی مردان داستان ناصردنامه را به زبان بنگالی تألیف کرد.

در میان سلاطین مسلمان بنگالی، عصر حسین شاه در زمینه تاریخ اولیه آداب بنگالی حایز اهمیت فراوان است. در عصر وی بعضی از ادبای هندی چندین کتاب سانسکریت را به زبان بنگالی برگرداندند و بعضی از آنان منظومه‌های طولانی چون منساجایا و منسامنگل را منظوم کردند و در این منظومه‌ها از حسین شاه ستایش فراوان کرده و شرح حال امام حسین و امام حسن (ع) را نیز به نظم کشیدند. در مورد منسامنگل، ذکر این مطلب حایز اهمیت است که در حجة عروسی، قهرمان داستان برای دفع ارواح خبیثه غیر از چیزهای متبرک دیگر، قرآن مجید را نیز می‌گذاشت.

چنانکه قبلاً گفته شد، قبل از فتح بنگال توسط مسلمانان، هندوها بنگالی را زبان قبیله و پست و زبان ارواح خبیثه می‌پنداشتند. وقتی مسلمانان این زبان را مورد حمایت خود قرار دادند، بنابه تشویق و حمایت‌شان بعضی از علمای سانسکریت زبان دربار آنان اهم کتب سانسکریت را به زبان بنگالی برگرداندند. متقابلاً راجایان و مؤلفان و علمای هندو نیز تمایل خود را به زبان بنگالی نشان دادند و در همین عصر بود که هندوهای بنگالی بنابه ضرورت‌های سیاسی و اقتصادی آموزش سانسکریت و عربی و فارسی را شروع کردند و از قرن شانزدهم تا قرن بیستم تعداد زیادی از علمای عربی و فارسی در بنگال پرورده شدند. آنان کتب عربی و فارسی را به زبان خود ترجمه کردند و بر طبق



تأثیر زبان فارسی بر زبانهای هند بویژه زبان بنگالی

نمونه‌ها و موضوعات آن، آثار جدید چون فرهنگ فارسی و بنگالی و امثال و اصطلاحات عربی و فارسی و سانسکریت را جمع آوری و تألیف کردند. بعضی دیگر را در روزنامه‌های فارسی و بعضی دیگر را در روزنامه‌های مشترک فارسی و بنگالی انتشار دادند و به انحای مختلف، زبانهای اردو و فارسی و بنگالی را تقویت کردند. در قرن هفدهم، هندوان بنگالی در اثر کوشش خود، ادب بنگالی را به اوج رساندند و به همین خاطر است که امروز زبان بنگالی یکی از زبانهای مرفعی هند بشمار می‌آید. به نظر من، بهارت چندر رای و رام موهن رای از مؤلفان برجسته قرن‌های هیجدهم و نوزدهم محسوب می‌شوند.

بهارت چندر رای فرزند یکی از کارمندان برهمن مورد توجه نواب مرشدآباد راجا نارندراوین در سال ۱۷۲۱ م در شهر بردوان چشم به جهان گشود. او تحصیلات مقدماتی خود را به زبان سانسکریت آغاز کرد. فارسی را در سن جوانی از استاد برجسته فارسی منشی رام چندر در هوگلی آموخت. به خاطر نزاع‌های ملکی و در اثر حسادت‌های خانوادگی در بردوان زندانی شد. پس از مدتی از زندان فرار کرد و در کنگ و پوری و ندران مخفی شد، اما به علت شهرت جهانی او در ادب، راجای کرشناگره، کرشنا چندر وی را در میان علما و شعرای دربار خود جای داد و به لقب «گوناکار» (مجمع‌الوصاف) سرافراز کرد و در منطقه هوگلی، یک قطعه بزرگ از املاک آنجا را به وی اعطا کرد.

او در اوایل قرن هیجدهم از بهترین علما و شعرای زبان بنگالی بشمار می‌رفت و چندین کتاب به زبان بنگالی نوشت و منظومه‌های مطول سرود. در منظومه‌های مذکوره ویژگی‌های شعر سانسکریت و فارسی را باهم آمیخت و طرز نوینی در شعر بنگالی ایجاد کرد و شعر را به اوج کمال رسانید؛ چنانچه منتقد ممتاز شعر بنگالی راجا رام موهن رای نوشته است که پس از بهارت چندر مشکل است کس دیگری به مرتبه و مقام او برسد. او با وجود طبع شاعرانه، شعر سرایی را ترک گفت. آثار منظوم و منثور بهارت



تأثیر زبان فارسی بر زبانهای هند بویژه زبان بنگالی

چندر پسند عموم مردم واقع شد و شعرای دیگر به تقلید او شعر گفتند. مولوی نظارت الله منظومه ویریا و سندر او را به فارسی برگرداند. منظومه‌های او تحت تأثیر جامعه هند و بنگال است و در عین حال در نوشته‌های او غیر از واژه‌های فارسی، آیات فارسی نیز به چشم می‌خورد.

ممتازترین عالم و دانشمند بنگال در قرن جاری، راجا رام موهن رای است. جد او برج بودا در آغاز واسطه دربار نواب علی وردی خان بود. پدرش راجا رام کنت رای در اداره دارایی مرشدآباد کارمند بود. راجا رام موهن رای در منطقه هوگلی در سال ۱۷۷۴ م چشم به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی را در رشته سانسکریت تکمیل کرد و در پتنا عربی و فارسی را فراگرفت. او بعدها در سنارس تحصیلات خود را در رشته سانسکریت به تکمیل رساند و در هکه مشغول کار شد ولی آن را ترک گفت و مدتی در شهرهای مختلف بسر برد و بالأخره در کلکته سکونت اختیار کرد. تقریباً مدت بیست سال را در مطالعه علوم مذهبی هندو و اسلامی گذرانید و درباره مسایل مهم دینی و سیاسی کتاب‌های بسیار تألیف کرد و قریب بیست و هفت کتاب مختصر و مفصل نوشت و همچنین به زبانهای فارسی و بنگالی روزنامه‌هایی منتشر کرد و برای مناظره و مباحثه مسایل مختلف دینی - مذهبی، انجمنی تأسیس کرد. علیه بت پرستی جنبشی براه انداخت و در میان هندوان توحید را تبلیغ و برای اصلاح آنان، فرقه نوینی به نام برهمن سماج تأسیس کرد. او دوست مسلمانان، مخلص هندوان و سرباز فداکار استقلال و پیشرفت هند بود.

او در عصر خود، یکی از بزرگترین برجسته‌های هند بود و موجود نثر نویسی نوین در زبان بنگالی بشمار می‌رفت. شکی نیست قبل از او، صدها کتاب ترجمه و تألیف شد اما وی در نثر نویسی بنگالی سبک نوینی را ایجاد کرد و در عین حال آن را گسترش و در میان عموم مردم رواج داد. مؤلفان بنگالی پس از او تا اواخر قرن بیستم از سبک وی پیروی کردند. او در سال ۱۸۳۳ م در انگلستان درگذشت.



به نظر راجا رام موهن رای در آغاز قرن نوزدهم به غیر از زبان بنگالی، برای یادگیری زبانهای عربی و فارسی و علوم در میان هندوان بنگالی ذوق و شوق فراوان ایجاد گردید و تا اوایل قرن بیستم ادامه داشت. در طی این مدت صد سال، هندوان بنگالی نه تنها به ادب سانسکریت و فارسی علاقه داشتند بلکه تمایل شدیدی برای فراگیری ادب عربی و علوم اسلامی داشتند. قرآن و حدیث و فقه اسلامی را نیز مطالعه می‌کردند. در میان آنان بیشتر همکاران علمی رام موهن رای نیز بودند که در نتیجه، عدّه زیادی از این محیط علمی و جنبش دینی تأثیر پذیرفتند.

در میان آنان، رام رام بانو (۱۷۸۶-۱۸۱۳) در آثار خود واژه‌های عربی و فارسی را بکار برد و روش آمیخته بنگالی و فارسی را اختیار کرد. جیگوپال ترکالانکا (۱۷۷۳-۱۸۴۶) فرهنگ بنگالی را که منبمل بر دو هزار و پانصد واژه عربی و فارسی بود، تألیف کرد و معاون مدیر هفته‌نامه فارسی در بیرام بود. گریش چندر سین (۱۸۳۵-۱۹۱۰) در کنار ادب بنگالی و سانسکریت، فارسی و عربی و علوم اسلامی را نیز مطالعه کرد. وی قرآن مجید و احادیث نبوی و امثال عربی را به زبان بنگالی ترجمه کرد و همچنین احوال انبیا و حضرت نبی آخرالزمان و ازواج مطهرات و بزرگان دین اسلام را به زبان بنگالی نگاشت و انتخاب دیوان حافظ، گلستان و بوستان، مکتوبات صدی، کیمیای سعادت، مثنوی مولانا روم، مثنوی گدش راز و غیره را به زبان بنگالی چاپ کرد. کیشنا چندرا مجمدار (۱۸۳۷-۱۹۰۷) آثار حافظ و عمر خیام و رومی و جامی را مورد مطالعه عمیق قرار داد و دیوان خود را به زبان بنگالی نگاشت و در مقدمه اشاره کرده که منظومه‌هایی او تحت نفوذ خواجه حافظ و شعرای دیگر فارسی است. دیوان مذکور مورد پسند بنگالی‌ها قرار گرفت.

جد امجد رابیندرا نات تاگور، یعنی دوارکانات تاگور (م: ۱۸۴۶ م) به فارسی سخن می‌گفت و کارهای اداری خود را به زبان فارسی انجام می‌داد. با نیل رتن هلندار دو

هفته‌نامه بنگالی به نامهای بنک دوت و بنگال هلدار را به زبانهای انگلیسی، بنگالی، فارسی و هندی چاپ کرد.

عموی رابیندرا نات تاگور، دوندرانات تاگور (۱۸۱۷-۱۹۰۵) دلدادۀ اوپانیشاد و دیوان حافظ بود و در خلوت، ایبات حافظ و مولانای رومی را زمزمه می‌کرد و لذت می‌برد.

نیل رتن هلندار (م: ۱۸۵۴ م) ضرب‌المثل‌های سانسکریت، عربی، فارسی و انگلیسی را جمع‌آوری کرد و به زبان بنگالی برگرداند. هرپهرت - دوست رام موهن رای - هفته‌نامه فارسی به نام جام جهان نما را تأسیس کرد. میترا موهن میترا روزنامه فارسی به نام شمس الاخبار و یک روزنامه اردو را در سال ۱۸۲۳ م منتشر کرد. سبود موهن میترا که تا اوایل قرن بیستم زنده بود، غیر از سانسکریت و بنگالی، عربی، فارسی و اردو و علوم اسلامی را مورد مطالعه قرار داد. او به خواهش بنگیا ساهتیا پریشاد کلکته، مجموعه اصطلاحات و واژه‌های عربی و فارسی را اصلاح کرد که در ادبیات بنگالی استعمال شده است. مهیت لال مجمدار (۱۸۸۸-۱۹۵۳) در منظومۀ آگپورمتی افکار عمر خیام را بیان داشته است و اصطلاحات و واژه‌های متعدد فارسی را بکار برده است. غیر از دانشمندان مذکور، چندین دانشمند دیگر هندو از قرن هفدهم تا بیستم ادبیات فارسی را پاس داشتند و افکار مؤلفان فارسی را عموماً، و صوفیان و فیلسوفان را خصوصاً به زبان بنگالی درآوردند. مسلمانان بنگالی نیز درباره مطالب علمی و اسلامی آثاری به زبان بنگالی تألیف کردند. بعضی از آنها را پرفسور سین و دکتر انعام الحق و مورخین دیگر در زمینه ادبیات بنگالی ذکر کرده‌اند و هفتاد نفر از آنان را شائستی رنجن بناچار یا در کتاب خود خدمات هندوان بنگال به زبان اردو معرفی کرده است.

حقیقت این است که کتاب‌های فارسی که به زبان بنگالی ترجمه یا خلاصه شده، غیر از زبان اردو، در مورد هیچ زبان دیگری صورت نگرفته است. ترجمه و تألیف آثار به زبان

تأثیر زبان فارسی بر زبانهای هند بویژه زبان بنگالی

بنگالی، سهم برجسته‌ای را در ایفای مناسبات اجتماعی و فرهنگی بین هندوان و مسلمانان ترسیم کرد. حکومت صدها ساله مسلمانان در بنگال و حمایت سلاطین مسلمان و امرا از علما و فضلا، واژه‌های متعدّد فارسی و عربی را وارد زبان بنگالی کرد. تفصیل واژه‌ها را دکتر عطا کریم برق در رسالهٔ دکتری خود مطرح کرده است.

اما در قرن بیستم بنابه کوشش انگلیسی‌ها و نیز در اثر فعالیت جنبش احیای زبان و علوم سانسکریت در میان هندوان بنگالی، جبهه‌ای علیه مسلمانان و تأثیرات اسلامی بوجود آمد که بتدریج این روش تشدید و با مرور زمان نظریهٔ استعمال واژه‌های سانسکریت به جای فارسی گسترش یافت و مؤلفان بنگالی استعمال واژه‌های عربی و فارسی را ترک کردند.

با وجود این، امروز نیز چندین واژهٔ فارسی در زبان بنگالی وجود دارد که حتی در زبان اردو موجود نیست و جزو زبان بنگالی شده است؛ مثلاً مجمدار (مجموعه‌دار)؛ خوندکار (خوانندکار)؛ مستفی (مستوفی)؛ مجله نویس؛ قانون‌گو؛ هلدار (حواله‌دار) و غیره.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی